

## گرامی باد ۱۹ بهمن، سی و سومین سالگرد حماسه و قیام سیاهکل

زنان و مردان ایران زمین، نیروهای انقلابی و ترقیخواه، فعالان جنبش پیشتاز فدایی

سی و سه سال پیش در شرایط اختناق و سرکوب رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه و در حالی که ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) شاه تمامی نیروهای سیاسی و اجتماعی را سرکوب و نابود کرده بود، در شامگاه ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ یک گروه از رزمندگان دلیر جنبش پیشتاز فدایی، به پاسگاه ژاندارمری شهرک سیاهکل (در استان گیلان) حمله کرده و با خلع سلاح آن، تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را اعلام کردند.

در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ رژیم محمد رضا شاه با کودتای ننگین و امپریالیستی که منجر به سرنگونی دولت مترقی زنده یاد دکتر محمد مصدق شد دو باره به قدرت رسید. در آغاز دهه چهل این رژیم به توصیه دولت آمریکا اقدام به رفرمهای اقتصادی و همزمان سرکوب جریانهای سیاسی و گروههای اجتماعی نمود و توانست حکومت را به قدرتی مطلق که هیچکس قادر به مقابله با آن نیست در اذهان توده ها معرفی و اعلام کند که ایران «جزیره آرامش» است.

جنبش پیشتاز فدایی در بطن رویدادهای پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب جنبش مردم ایران در آغاز دهه ۴۰ خورشیدی تطفه بست. پس از سرکوب مردم در سالهای اول دهه چهل و در حالی که فعالیت گروههای سنتی به بن بست رسیده بود، بنیانگذاران جنبش پیشتاز فدایی به این نتیجه رسیدند که در شرایط اختناق و دیکتاتوری و در حالی که همه ی اشکال مبارزه مسالمت آمیز مردم و گروههای سیاسی، اجتماعی به شدت سرکوب می شود و امکان ادامه کاری این مبارزه وجود ندارد، مبارزه مسلحانه باید شکل محوری مبارزه قرار گیرد تا اشکال دیگر مبارزه بتواند پیرامون آن سازمان یافته و رشد یابد.

جنبش فداییان طی سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹ دوران تدارک سیاسی - تشکیلاتی، نظامی خود را طی کرد. در زمستان سال ۱۳۴۶ ساواک شاه یک ضربه سخت به این جنبش وارد نموده و تعدادی از فعالان این جنبش، منجمله فدایی شهید رفیق بیژن جزنی

را دستگیر کرد. اما این ضربه نتوانست پیشتازان فدایی را از راهی که برگزیده بودند باز دارد و سرانجام در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ با عملیات قهرمانانه رزمندگان دلیر فدایی دوران جدیدی در جنبش رهایی بخش مردم ایران آغاز شد.

حکومت محمد رضا شاه و دستگاه سرکوبگر ساواک وقتی با آتشی که در سیاهکل روشن شد مواجه گردید، به سرکوب مطلق و گسترده روی آورد و در اولین اقدام سرکوبگرانه خود ۱۳ تن از رزمندگان قهرمان فدایی را به سرعت در بیدادگاههای نظامی به اعدام محکوم و در روز ۲۶ اسفند همان سال آنها را به جوخه‌های اعدام سپرد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از حماسه سیاهکل تا قیام ۲۱ بهمن سال ۱۳۵۷ با مبارزه سیاسی - نظامی خود و علیرغم ضرباتی که رژیم دیکتاتوری شاه بر آن وارد کرد و با وجود آن که تمامی رهبران آن و منجمله فدایی شهید، رفقا غفور حسن پور، مسعود احمد زاده، امیر پرویز پویان، اسکندر صادقی نژاد، عباس مفتاحی، بیژن جزنی، حمید اشرف و ... طی درگیری با ساواک شاه و یا در پای جوخه‌های اعدام به شهادت رسیده بودند، و علیرغم بسیاری از کمبودها، خطاها و انحرافها، توانست به یک سازمان بزرگ با پایگاه توده ای گسترده تبدیل شود. تظاهرات روزهای ۱۹ و ۲۱ بهمن سال ۱۳۵۷ که توسط سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تهران برگزار شد، نشان دهنده گستردگی پایگاه توده ای جنبش پیشتاز فدایی و نقش برجسته آن در جنبش ضد دیکتاتوری شاه بود.

طی سالهای ۱۳۴۹ تا قیام بهمن سال ۱۳۵۷، بسیاری از رفقای دلیر فدایی در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه جان باختند. ما در سی و سومین سالگرد حماسه و قیام سیاهکل یاد و خاطره همه ی آن زنان و مردان دلیر را گرامی می داریم. مشعلی که رزمندگان دلیر فدایی در سیاهکل برافروختند، علیرغم گذشت ۳۳ سال و با وجود فراز و نشیبهای بسیار، هنوز شعله ور است و اکنون چند سال است که جوانان تهران با برافروختن آتش در کوهستانهای شمال تهران حماسه سیاهکل را گرامی می دارند.

با سرنگونی رژیم محمد رضا شاه، خمینی توانست در فقدان یک الترناتیو دموکراتیک و ترقیخواه، رهبری جنبش ضد دیکتاتوری شاه را در دست گیرد و در پی آن شرایط جدیدی در جامعه ایران به وجود آمد.

در آن شرایط حساس و پیچیده که یک رژیم مذهبی با جنبش توده ای به قدرت رسید، سازمان ما به علت فقدان یک رهبری هوشیار، صادق و انقلابی، نتوانست نقش یک سازمان پیشرو، جدی و مداخله گر را اجرا کند. تهاجم گسترده ساواک شاه به نیروهای سازمان ما و شهادت تمامی رهبران و بنیانگذاران سازمان سبب آن شد که جنبش فدایی در شرایط حساس پس از به قدرت رسیدن رژیم خمینی نتواند نقش یک سازمان مداخله گر را به عهده گیرد. این کمبود اساسی همراه با مناسبات ضد دموکراتیک درون تشکیلات منجر به انشعابهای متعدد و سمت گیریهای انحرافی در سازمان شد.

اکنون که ۳۳ سال از تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و ۲۴ سال از به قدرت رسیدن نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی می گذرد، مساله غلبه بر بحران جنبش کمونیستی ایران همچنان یک مساله عاجل در برابر کمونیستهای ایران قرار دارد.

هم میهنان کشور ما در یکی از حساسترین و البته بحرانیترین لحظات تاریخ خود قرار دارد. رژیم حاکم بر ایران بار این بحران را بر دوش مردم ستمدیده کشور ما قرار داده و هر روز زندگی میلیونها ایرانی فلاکتبارتر می شود. طی یک سال گذشته رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و تمامی دسته بندیها و باندهای درونی آن نشان دادند که وقتی مساله سرکوب و مقابله با جنبش ترقیخواهانه مردم ایران مطرح است، همگی این جناحها و دسته بندیها، اتفاق نظر و وحدت عمل دارند. اکنون که مردم ایران با عزمی راسخ در صددند تا انتخابات ضد دموکراتیک هفتمین دوره مجلس ارتجاع را به طور همگانی تحریم کنند و در شرایطی که ولی فقیه نظام به وسیله عمله و اکره خود در شورای نگهبان می خواهد مجلسی کاملاً رام و سر به راه سامان دهد، خاتمی و دارو دسته دوم خرداها از «مجلس فرمایشی» و انتخابات «ضد

دموکراتیک» سخن می گویند. اینان فراموش کرده اند که تمامی انتخابات در نظام ولایت فقیه، به شمول انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، ضد دموکراتیک و بر اساس سرسپردگی به اصل ارتجاعی ولایت فقیه برگزار شده است. اکنون مردم کشور ما به خوبی دریافته اند که با وجود استبداد مذهبی ولایت فقیه، هیچ تحول سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به سود آنان اتفاق نخواهد افتاد و هم از این روست که جنبش تحریم به یک نیروی عظیم و غیر قابل انکار تبدیل شده است.

جنگالی که در سال ۱۳۷۶ با روی کار آمدن خاتمی به وجود آمد، اکنون کاملاً رنگ باخته است. دوم خرداها که با عوامفریبی می خواستند خود را «اصلاح طلب» جا بزنند، اکنون که با موج خشم و نفرت عمومی مردم نسبت به رژیم که به صورت علنی و عملی خودنمایی می کند مواجه شده‌اند، به فکر آن هستند که کاری نکنند تا بساط ننگین رژیم ولایت فقیه به سرعت برچیده شود. مردم ایران طی سالهای اخیر به خوبی دریافته اند که عوامفریبیهای خاتمی فقط و فقط به بزرگ کردن چهره کریمه استبداد مذهبی حاکم بر کشور ما در صحنه بین المللی کرده است. واقعیت این است که نظام رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه که در ۲۵ سال پیش به دست خمینی بنیان گذاشته شده و اکنون به وسیله مرتجعانی مثل خامنه‌ای، رفسنجانی و خاتمی اداره می شود برای مردم ایران چیزی جز سرکوب، اعدام، فلاکت، خانه خرابی، محرومیت، تبعیض و صدور تروریسم و جنگ ویرانگرانه نداشته است. فاجعه رنج آور زلزله بم و به جا گذاشتن بیش از ۵۰ هزار کشته و چند ده هزار زخمی و آواره نشان داد که در جمهوری اسلامی جان انسانها کمترین ارزش را برای سران حکومت دارد.

بن بست و بحرانی که سر تا پای رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه را فراگرفته، محصول سیاستهای ضد مردمی خود این رژیم است و مردم ایران نباید هزینه آن را بپردازند. هر سیاستی که از این رژیم و یا هریک از جناحهای آن پشتیبانی کند، علیه عالیتزین مصالح و منافع مردم ایران گام برداشته است. قیام کارگران

بقیه در صفحه ۱۹